

مسجد

همواره در رحمت او بر همه باز است		المنّة لله که خدا بنده نواز است
گرنشگر اویند، حقیقت نه مجاز است		این طرفه که هم مؤمن و هم کافر وهم گبر
هر کس به زبانی پی ابراز نیاز است		در مسجد و میخانه و آتشکده و دیر
ما مسجدیان عشق و صفامان به نماز است		بگذار که باشند به هر شیوه که باشند
گلدسته و... محراب تماشاگه راز است		میخانه ما مسجد و... خُم گنبد... و جامش
این خمر ولی در دل محراب مجاز است		سُکر ارچه حرام است و نماز از پی آن نیست
در شهر دلارام ترین نغمه و ساز است		گلبانگ اذان کز سر گلدسته بیچد
از پله آن مرد خدا رو به فراز است		این منبر ما جلوه گه منبر هستی است
هم در چپ و در راست به غایت به تراز است		این کنگره ها در دل این طاق مقرنس
پریچ تر از راه پر از پیچ هراز است		پیچ لب محراب کشد دیده به بالا
او با خم ابروش پی عشوه و ناز است		ما با خم محراب خمیدیم بر یار
بهر حرم دوست پی کسب جواز است		در گودی محراب امامی به تضرّع
نجوای دعا هم عطش و سوز و گداز است		صف های جماعت شده چون سد سکندر
کاین گوهر ایمان به قناعت نه به آز است		ما مسجدیان را تب دنیای شما نیست

این بانگ اذان گرچه در آیینۀ تاریخ		بانگی است که برخاسته از ملک حجاز است
با یاری حق پتک شود بر سر دشمن		کوبندۀ بت های ریاکار ریاض است
از حیله دشمن نهراسیم که تکبیر		خنی گر هر حیله هر شعبده باز است
خاقانی از این بیش مگو وقت نماز است		هرچند سرایی سر این قصه دراز است

دکتر محمد خاقانی اصفهانی

تیر 1395